



الگوی سیاست گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب همکاری با بریکس برای کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی

زینب خلیلی، حبیب الله ابوالحسن شیرازی^۲

چکیده:

تحریم‌های اقتصادی طی دو دهه اخیر به یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی و سیاست گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده‌اند. در این میان، گسترش همکاری با گروه بریکس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ائتلاف‌های اقتصادی نوظهور، فرصت‌های تازه‌ای را برای تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی و مالی، کاهش وابستگی به نظام مالی غرب‌محور و تقویت تاب‌آوری اقتصادی فراهم کرده است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که الگوی سیاست‌گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب همکاری با بریکس برای کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی چیست؟ پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد، گزارش‌های بین‌المللی و منابع کتابخانه‌ای، ظرفیت‌های همکاری ایران با بریکس را در حوزه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری، همکاری‌های بانکی، استفاده از ارزهای ملی، توسعه زیرساخت‌های مالی و زنجیره‌های تأمین بررسی می‌کند. چارچوب نظری پژوهش بر مبنای اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نهادگرایی نولیبرال و مفهوم تاب‌آوری اقتصادی استوار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همکاری با بریکس، اگرچه به‌تنهایی قادر به خنثی‌سازی کامل آثار تحریم‌ها نیست، اما از طریق توسعه همکاری‌های بانکی، استفاده از سازوکارهای پرداخت جایگزین، گسترش تجارت با ارزهای ملی، تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی و بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مالی بریکس، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد ایران ایفا کند. بر این اساس، پژوهش الگویی چندبعدی از سیاست‌گذاری اقتصادی ارائه می‌دهد که بر هم‌افزایی دیپلماسی اقتصادی، اصلاحات نهادی داخلی و توسعه همکاری‌های چندجانبه با کشورهای عضو بریکس استوار است.

واژگان اصلی: بریکس، سیاست‌گذاری اقتصادی، تحریم‌های بین‌المللی، تاب‌آوری اقتصادی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دیپلماسی اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۱. مقدمه

تحولات نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر نشان‌دهنده حرکت تدریجی از یک نظم اقتصادی نسبتاً تک‌قطبی به سوی ساختاری چندقطبی و متنوع‌تر است. در این روند، اقتصادهای نوظهور با افزایش سهم خود در تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی، به بازیگران اثرگذار در حکمرانی اقتصادی بین‌المللی تبدیل شده‌اند. شکل‌گیری و گسترش همکاری‌های بریکس را می‌توان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تحول دانست؛ گروهی که با هدف تقویت همکاری‌های اقتصادی، اصلاح ساختارهای مالی جهانی و افزایش نقش اقتصادهای نوظهور در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی، جایگاه قابل‌توجهی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل یافته است.

هم‌زمان، جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته با مجموعه‌ای از تحریم‌های مالی، بانکی، تجاری و فناوری مواجه بوده است که آثار آن بر متغیرهای کلان اقتصادی، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری و دسترسی به منابع مالی بین‌المللی قابل توجه بوده است. این شرایط، ضرورت بازنگری در راهبردهای سیاست‌گذاری اقتصادی و تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی را بیش از گذشته آشکار ساخته است. از این منظر، توسعه همکاری با بریکس می‌تواند بخشی از راهبرد کلان ایران برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر محدودیت‌های خارجی و تقویت پیوند با اقتصادهای نوظهور تلقی شود.

در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تحریم‌های اقتصادی نه تنها ابزاری برای اعمال فشار سیاسی، بلکه عاملی مؤثر در بازآرایی الگوهای تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های مالی کشورها محسوب می‌شوند. در مقابل، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و چندجانبه، تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی، استفاده از ارزهای ملی، ایجاد سازوکارهای مالی جایگزین و تقویت نهادهای اقتصادی مشترک، از مهم‌ترین راهبردهای افزایش تاب‌آوری اقتصادی در برابر فشارهای خارجی به شمار می‌روند. بر این اساس، بریکس با برخورداری از ظرفیت‌هایی همچون بانک نوین اقتصادی، توسعه سازوکارهای پرداخت مستقل، افزایش مبادلات با ارزهای ملی و حمایت از همکاری‌های جنوب-جنوب، زمینه‌های جدیدی برای همکاری اقتصادی میان اعضا فراهم کرده است.

پیوستن جمهوری اسلامی ایران به بریکس نیز پرسش‌های جدیدی را در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی مطرح ساخته است. مهم‌ترین این پرسش‌ها آن است که عضویت در این چارچوب همکاری تا چه اندازه می‌تواند در کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی مؤثر باشد و چه نوع

الگوی سیاست‌گذاری اقتصادی امکان بهره‌برداری بهینه از ظرفیت‌های موجود را فراهم می‌کند. پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی هم‌زمان ظرفیت‌های بریکس، محدودیت‌های نظام مالی بین‌المللی، ویژگی‌های اقتصاد ایران و الزامات اصلاحات نهادی داخلی است.

با وجود گسترش مطالعات مربوط به بریکس، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود یا بر ابعاد ژئوپلیتیکی و سیاست خارجی این گروه متمرکز بوده‌اند یا به بررسی آثار تحریم‌ها بر اقتصاد ایران پرداخته‌اند. در مقابل، مطالعاتی که بتوانند با رویکردی تلفیقی، ارتباط میان همکاری با بریکس، سیاست‌گذاری اقتصادی و کاهش آثار تحریم‌ها را در قالب یک الگوی تحلیلی منسجم تبیین کنند، همچنان محدود است. این خلأ پژوهشی ضرورت انجام مطالعه حاضر را آشکار می‌سازد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش عبارت است از اینکه: الگوی سیاست‌گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب همکاری با بریکس برای کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی چیست؟ در پاسخ به این مسئله، فرضیه پژوهش آن است که کاهش آثار تحریم‌ها از طریق همکاری با بریکس، نه صرفاً به عضویت در این گروه، بلکه به طراحی و اجرای الگویی جامع از سیاست‌گذاری اقتصادی وابسته است که بر سه مؤلفه اصلی استوار باشد: تنوع‌بخشی به همکاری‌های تجاری و مالی، توسعه سازوکارهای بانکی و پرداخت جایگزین، و انجام اصلاحات نهادی داخلی برای ارتقای ظرفیت تعاملات اقتصادی بین‌المللی.

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و ادبیات نظری اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تلاش می‌کند ضمن تبیین ظرفیت‌ها و محدودیت‌های همکاری ایران با بریکس، الگویی برای سیاست‌گذاری اقتصادی در جهت کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی ارائه دهد. نتایج این پژوهش می‌تواند علاوه بر غنای ادبیات نظری، در تدوین سیاست‌های اقتصادی و دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. چارچوب نظری پژوهش

تحلیل الگوی سیاست‌گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در همکاری با گروه بریکس برای کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی، نیازمند بهره‌گیری از چارچوبی نظری است که بتواند هم‌زمان ابعاد اقتصاد سیاسی، نهادی و ژئوپلیتیکی موضوع را تبیین کند. تحریم‌های اقتصادی صرفاً

ابزارهای اقتصادی نیستند، بلکه بخشی از سازوکارهای اعمال قدرت در نظام بین‌الملل به شمار می‌روند که از طریق محدودسازی دسترسی کشورها به نظام مالی، سرمایه، فناوری و شبکه‌های تجاری، رفتار دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Gilpin, 2001, pp. 35–48; Baldwin, 1985, pp. 15–34). در سال‌های اخیر نیز مفهوم «وابستگی متقابل تسلیح‌شده» نشان داده است که شبکه‌های مالی و فناوری جهانی می‌توانند به ابزار اعمال فشار سیاسی تبدیل شوند (Farrell & Newman, 2019, pp. 45–60).

از این رو، تبیین سیاست‌گذاری اقتصادی ایران در چارچوب همکاری با بریکس مستلزم بهره‌گیری از رویکردی تلفیقی است. بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش بر چهار محور استوار است: اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نهادگرایی نولیبرال، نظریه تاب‌آوری اقتصادی و نظریه وابستگی متقابل پیچیده (Keohane & Nye, 2012, pp. 67–85; Keohane, 1984, pp. 3–21).

۲-۲. اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تحریم‌های اقتصادی

اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر این فرض استوار است که سیاست و اقتصاد در نظام بین‌الملل از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و توزیع قدرت، قواعد تجارت، جریان سرمایه و عملکرد نهادهای مالی جهانی را شکل می‌دهد (Gilpin, 2001, pp. 18–41). در این چارچوب، تحریم‌های اقتصادی یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی دولت‌ها محسوب می‌شوند که با هدف افزایش هزینه‌های اقتصادی و تغییر رفتار سیاسی کشور هدف اعمال می‌شوند (Baldwin, 1985, pp. 89–112).

به اعتقاد گیلپین، نظم اقتصادی جهانی بازتابی از موازنه قدرت میان دولت‌هاست و قدرت‌های بزرگ از نهادهای اقتصادی و مالی برای حفظ موقعیت برتر خود استفاده می‌کنند (Gilpin, 2001, pp. 305–321). در تکمیل این دیدگاه، فارل و نیومن نشان می‌دهند که کنترل زیرساخت‌های مالی، سامانه‌های پرداخت بین‌المللی و شبکه‌های ارتباطی بانکی، امکان اعمال فشار اقتصادی بر سایر کشورها را فراهم کرده و تحریم‌های مالی را به یکی از مؤثرترین ابزارهای ژئوپلیتیکی تبدیل ساخته است (Farrell & Newman, 2019, pp. 47–58).

در مقابل، ظهور اقتصادهای نوظهور موجب شکل‌گیری ترتیبات جدید همکاری اقتصادی شده است. اونیل با معرفی مفهوم BRIC به ظرفیت اقتصادهای نوظهور برای تغییر موازنه اقتصاد جهانی اشاره کرد (O'Neill, 2001, pp. 1–12). پس از آن، تشکیل بریکس و ایجاد بانک

توسعه جدید، گامی در جهت کاهش وابستگی کشورهای عضو به ساختارهای مالی غرب محور تلقی شد. (Armijo, 2007, pp. 12–18; Stuenkel, 2017, pp. 41–66)

از این منظر، همکاری جمهوری اسلامی ایران با بریکس را می توان بخشی از راهبرد تنوع بخشی به روابط اقتصادی خارجی، کاهش آسیب پذیری در برابر تحریم ها و افزایش استقلال در تعاملات مالی بین المللی دانست. (Acharya, 2018, pp. 101–118)

۲-۳. نهادگرایی نولیبرال و همکاری های چندجانبه

نهادگرایی نولیبرال بر این فرض استوار است که حتی در شرایط رقابت میان دولت ها، همکاری بین المللی از طریق نهادهای مشترک امکان پذیر است. نهادهای بین المللی با کاهش هزینه های مبادله، افزایش شفافیت و ایجاد قواعد مشترک، همکاری اقتصادی را تسهیل می کنند (Keohane, 1984, pp. 85–109).

کوهان معتقد است که دوام همکاری های اقتصادی بیش از هر چیز به کیفیت نهادهای بین المللی بستگی دارد؛ زیرا این نهادها از طریق کاهش عدم اطمینان و افزایش اعتماد، امکان تداوم همکاری را فراهم می کنند. (Keohane, 1984, pp. 243–267)

از سوی دیگر، نورث توسعه اقتصادی را وابسته به کیفیت نهادهای رسمی و غیررسمی می داند و معتقد است که قواعد باثبات و پیش بینی پذیر، هزینه مبادلات را کاهش داده و زمینه رشد اقتصادی را فراهم می کنند. (North, 1990, pp. 3–17) همچنین آجم اوغلو و رابینسون تأکید می کنند که تنها نهادهای فراگیر و پاسخ گو قادرند فرصت های ناشی از همکاری های اقتصادی بین المللی را به رشد پایدار تبدیل کنند. (Acemoglu & Robinson, 2012, pp. 74–95)

فوکویاما نیز بر اهمیت ظرفیت دولت در اجرای سیاست های توسعه ای تأکید کرده و نشان می دهد که حتی مناسب ترین سیاست های اقتصادی نیز بدون وجود دولت کارآمد و نهادهای اجرایی توانمند، به نتایج مطلوب نخواهند رسید. (Fukuyama, 2011, pp. 451–479)

بر این اساس، عضویت ایران در بریکس تنها زمانی می تواند آثار تحریم ها را کاهش دهد که با اصلاحات نهادی، بهبود محیط کسب و کار، ارتقای حکمرانی اقتصادی و هماهنگی میان سیاست خارجی و سیاست اقتصادی همراه باشد.

۲-۴. نظریه تاب آوری اقتصادی

تاب آوری اقتصادی به توانایی اقتصاد برای جذب، مدیریت و بازایی آثار ناشی از شوک های داخلی و خارجی اشاره دارد. (Briguglio et al., 2009, pp. 231–239) در این رویکرد،

هدف صرفاً مقاومت در برابر بحران نیست، بلکه افزایش ظرفیت سازگاری، یادگیری و بازسازی اقتصاد نیز اهمیت دارد. (Rose, 2007, pp. 34–45)

سن توسعه را فرآیندی برای گسترش آزادی‌های اقتصادی و افزایش توانمندی‌های جامعه می‌داند و بر این باور است که تاب‌آوری اقتصادی بدون ارتقای ظرفیت‌های انسانی و نهادی تحقق نخواهد یافت. (Sen, 1999, pp. 36–53)

در این چارچوب، همکاری با بریکس می‌تواند از طریق تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی، استفاده از ارزهای ملی، توسعه سرمایه‌گذاری مشترک، تقویت همکاری‌های بانکی و بهره‌گیری از ظرفیت بانک توسعه جدید، آسیب‌پذیری اقتصاد ایران را کاهش دهد. (Stuenkel, 2017, pp. 149–182).
 به‌بود فضای سرمایه‌گذاری و افزایش رقابت‌پذیری اقتصاد ملی است (Acemoglu & Robinson, 2012, pp. 429–446; Fukuyama, 2011, pp. 479–505).

۲-۵. نظریه وابستگی متقابل پیچیده

کوهان و نای معتقدند که روابط بین‌الملل معاصر بیش از هر زمان دیگری بر شبکه‌های پیچیده اقتصادی، مالی، فناورانه و نهادی استوار شده است و قدرت دولت‌ها صرفاً بر توانی متکی نیست، بلکه به میزان دسترسی آنان به این شبکه‌ها نیز وابسته است. (Keohane & Nye, 2012, pp. 7–30).

در سال‌های اخیر، فارل و نیومن این دیدگاه را توسعه داده و نشان داده‌اند که وابستگی متقابل می‌تواند به ابزاری برای اعمال فشار اقتصادی تبدیل شود؛ بنابراین کشورها می‌کوشند از طریق تنوع‌بخشی به شرکای تجاری، ایجاد سامانه‌های پرداخت جایگزین و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، آسیب‌پذیری خود را کاهش دهند. (Farrell & Newman, 2019, pp. 49–63).
 از این منظر، توسعه همکاری ایران با بریکس، گسترش استفاده از ارزهای ملی، تقویت همکاری‌های بانکی و مشارکت در زنجیره‌های ارزش اقتصادهای نوظهور، می‌تواند بخشی از راهبرد کاهش وابستگی به نظام مالی متکی بر دلار باشد. (Eichengreen, 2011, pp. 117–145; Stuenkel, 2017, pp. 183–205).

۲-۶. مدل تحلیلی پژوهش

بر اساس مباحث نظری مطرح‌شده، این پژوهش الگویی چهارمتغیره برای تحلیل سیاست‌گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌کند. در این مدل، تحریم‌های بین‌المللی

متغیر مستقل و عامل ایجاد محدودیت در تجارت، نظام بانکی و سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌شوند. (Baldwin, 1985, pp. 115–129) همکاری با بریکس به‌عنوان متغیر میانجی، ظرفیت‌هایی مانند تجارت با ارزهای ملی، همکاری‌های بانکی، سرمایه‌گذاری مشترک و استفاده از نهادهای مالی نوظهور را فراهم می‌آورد. (Stuenkel, 2017, pp. 205–227) سیاست‌گذاری اقتصادی داخلی نیز از طریق اصلاحات نهادی، توسعه دیپلماسی اقتصادی، بهبود محیط کسب‌وکار و ارتقای حکمرانی اقتصادی، میزان بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها را تعیین می‌کند (North, 1990, pp. 107–140; Fukuyama, 2011, pp. 451–505). اقتصادی به‌عنوان متغیر وابسته، در قالب کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد، تنوع‌بخشی به شرکای تجاری، افزایش ثبات مالی و کاهش آثار تحریم‌ها قابل ارزیابی است (Briguglio et al., 2009, pp. 240–245; Rose, 2007, pp. 46–52). بر این اساس، فرضیه اصلی پژوهش آن است که کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی نه صرفاً از طریق عضویت در بریکس، بلکه از رهگذر هم‌افزایی میان ظرفیت‌های نهادی بریکس، اصلاحات سیاست‌گذاری اقتصادی داخلی، تقویت حکمرانی اقتصادی و توسعه دیپلماسی اقتصادی فعال امکان‌پذیر خواهد بود (Keohane, 1984, pp. 244–267; Acharya, 2018, pp. 189–203).

۳. تحلیل جایگاه بریکس در تحول معماری مالی بین‌المللی

تحولات نظام بین‌الملل طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که ساختار اقتصاد جهانی به‌تدریج از الگوی تک‌قطبی پس از جنگ سرد به سمت نظامی چندقطبی در حال حرکت است. این تحول نه تنها در توزیع قدرت سیاسی، بلکه در حوزه اقتصاد جهانی، تجارت بین‌الملل، نظام پولی و معماری مالی نیز قابل مشاهده است. ظهور اقتصادهای نوظهور، به‌ویژه چین، هند و برزیل، موجب شده است که سهم کشورهای غیرغربی در تولید ناخالص جهانی، تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی به‌طور مستمر افزایش یابد و در نتیجه، ضرورت بازنگری در ساختار حکمرانی اقتصاد جهانی بیش از گذشته مطرح شود (Gilpin, 2001, pp. 305–321; Acharya, 2018, pp. 45–63).

گروه بریکس یک گروه بین‌المللی به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است که شکل‌گیری آن را می‌توان یکی از مهم‌ترین نمودهای گذار تدریجی از نظم اقتصادی غرب‌محور به ساختاری متکثرتر دانست. (منقوش، رحمانی و موسی زاده، ۱۴۰۴: ۱) اگرچه اصطلاح بریکس نخستین بار توسط جیم اونیل برای توصیف ظرفیت‌های اقتصادی برزیل، روسیه، هند و چین مطرح شد

(O'Neill, 2001, pp. 1–12)، اما این مجموعه به تدریج از یک مفهوم اقتصادی به نهادی سیاسی و اقتصادی با اهداف راهبردی در حکمرانی جهانی تبدیل شد. پیوستن آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۰ و سپس گسترش عضویت در سال‌های اخیر، بیانگر تلاش بریکس برای افزایش وزن ژئوپلیتیکی و اقتصادی خود در نظام بین‌الملل است. (Stuenkel, 2017, pp. 39–72)

یکی از مهم‌ترین اهداف بریکس، اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی و کاهش تمرکز قدرت در ساختارهایی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. اعضای بریکس معتقدند که نظام مالی بین‌المللی موجود همچنان بازتاب‌دهنده موازنه قدرت پس از جنگ جهانی دوم است و سهم اقتصادهای نوظهور در تصمیم‌گیری‌های جهانی با وزن واقعی آن‌ها در اقتصاد بین‌الملل تناسب ندارد. (Keohane, 1984, pp. 243–267) از این رو، ایجاد نهادهای مالی مکمل، بخشی از راهبرد این کشورها برای افزایش استقلال مالی و تقویت چندجانبه‌گرایی اقتصادی به شمار می‌رود. در همین راستا، تأسیس بانک توسعه جدید^۱ در سال ۲۰۱۴ را باید مهم‌ترین دستاورد نهادی بریکس دانست. این بانک با هدف تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی، توسعه پایدار و کاهش وابستگی کشورهای عضو به منابع مالی سنتی ایجاد شد. برخلاف نهادهای مالی برتون وودز، بانک توسعه جدید تلاش کرده است با انعطاف بیشتر در تأمین مالی و افزایش استفاده از ارزهای ملی، الگوی متفاوتی از همکاری مالی را ارائه کند. (Stuenkel, 2017, pp. 148–176)

علاوه بر بانک توسعه جدید، ایجاد ترتیبات ذخیره احتیاطی^۲ نیز نشان‌دهنده تلاش بریکس برای افزایش ثبات مالی اعضا در برابر شوک‌های خارجی است. این سازوکار امکان دسترسی اعضا به منابع ارزی در شرایط بحران را فراهم کرده و وابستگی آنان به وام‌های اضطراری صندوق بین‌المللی پول را تا حدودی کاهش می‌دهد. (Armijo, 2007, pp. 15–20)

از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، این تحولات را می‌توان پاسخی به تمرکز قدرت در شبکه‌های مالی جهانی دانست. فارل و نیومن با طرح مفهوم «وابستگی متقابل تسلیح‌شده» استدلال می‌کنند که دولت‌های مسلط از جایگاه خود در شبکه‌های مالی و اطلاعاتی برای اعمال فشار بر سایر کشورها استفاده می‌کنند. (Farrell & Newman, 2019, pp. 47–63) اعمال تحریم‌های مالی، محدودسازی دسترسی به سامانه پیام‌رسان سوئیفت، کنترل بازار سرمایه و

¹ New Development Bank

² Contingent Reserve Arrangement

محدودیت در انتقال فناوری، نمونه‌هایی از بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها در سیاست بین‌الملل است. در چنین شرایطی، توسعه نهادهای مالی جایگزین و گسترش همکاری‌های پولی میان اقتصادهای نوظهور، به راهبردی برای کاهش آسیب‌پذیری کشورها تبدیل شده است.

یکی از محورهای مهم همکاری در بریکس، کاهش وابستگی به دلار آمریکا در مبادلات تجاری و مالی است. اگرچه دلار همچنان مهم‌ترین ارز ذخیره جهان محسوب می‌شود، اما افزایش استفاده از ارزهای ملی در تجارت میان اعضای بریکس، انعقاد پیمان‌های پولی دوجانبه و توسعه سامانه‌های پرداخت مستقل، نشانه‌هایی از تلاش برای تنوع‌بخشی به نظام پولی بین‌المللی است (Eichengreen, 2011, pp. 117-145).

محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های مالی مواجهند، اهمیت راهبردی دارد.

در عین حال، نباید ظرفیت‌های بریکس را بیش از اندازه برآورد کرد. اعضای این گروه از نظر ساختار اقتصادی، منافع ژئوپلیتیکی و اولویت‌های سیاست خارجی تفاوت‌های قابل توجهی دارند. چین و هند در بسیاری از موضوعات منطقه‌ای رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند، روسیه با تحریم‌های گسترده غرب مواجه است، و برزیل و آفریقای جنوبی نیز روابط اقتصادی گسترده‌ای با اقتصادهای غربی دارند. از این‌رو، بریکس را نمی‌توان ائتلافی همگن با اهداف کاملاً مشترک دانست، بلکه این گروه بیشتر چارچوبی برای هماهنگی منافع کشورهای نوظهور در برخی حوزه‌های اقتصادی و مالی است. (Acharya, 2018, pp. 172-194)

برای جمهوری اسلامی ایران، عضویت در بریکس فرصتی برای توسعه همکاری‌های اقتصادی، بانکی و سرمایه‌گذاری با اقتصادهای نوظهور فراهم می‌آورد، اما بهره‌گیری از این فرصت مستلزم فراهم بودن پیش‌نیازهای داخلی است. گروه بریکس عمدتاً گفتمانی اقتصادی دارد، اما تلاش برای سوق دادن جهان به سمت نظام چندقطبی و سهم کردن کشورهای مختلف خصوصاً قدرتهای نوظهور در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی از دیگر اهداف آن می‌باشد، که با منافع و استراتژی ایران در سیستم بین‌الملل سنخیت و همخوانی دارد. (جمشیدی، حیدری و فلاحی، ۱۴۰۳: ۱) تجربه سایر اعضای بریکس نشان می‌دهد که موفقیت در بهره‌برداری از ظرفیت‌های این سازمان بیش از آنکه صرفاً به عضویت رسمی وابسته باشد، به کیفیت حکمرانی اقتصادی، ثبات مقررات، شفافیت نهادی، توان دیپلماسی اقتصادی و رقابت‌پذیری اقتصاد ملی بستگی دارد

(North, 1990, pp. 107-140)؛ (Fukuyama, 2011, pp. 451-505)

بر این اساس، بریکس را باید نه راه‌حلی جایگزین برای رفع کامل آثار تحریم‌ها، بلکه بخشی

از راهبرد تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی خارجی دانست. این سازمان می‌تواند ظرفیت‌هایی در حوزه تجارت، سرمایه‌گذاری، همکاری‌های بانکی و استفاده از ارزهای ملی ایجاد کند، اما میزان تحقق این ظرفیت‌ها تابع اصلاحات نهادی، بهبود محیط کسب‌وکار و هماهنگی میان سیاست خارجی و سیاست اقتصادی در داخل کشور خواهد بود. از این رو، تحلیل کارآمدی بریکس برای ایران باید در چارچوب تعامل میان متغیرهای داخلی و خارجی انجام گیرد؛ موضوعی که مبنای تحلیل بخش بعدی مقاله خواهد بود.

۴. ظرفیت‌های همکاری ایران و بریکس برای کاهش آثار تحریم‌ها

عضویت جمهوری اسلامی ایران در گروه بریکس را می‌توان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاست خارجی اقتصادی کشور در سال‌های اخیر دانست. اهمیت این عضویت بیش از آنکه صرفاً در جنبه نمادین آن باشد، به ظرفیت‌هایی بازمی‌گردد که این چارچوب همکاری برای تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی، کاهش وابستگی به نظام مالی غرب‌محور و افزایش تاب‌آوری اقتصاد ملی در برابر تحریم‌های بین‌المللی فراهم می‌کند. با این حال، میزان بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها به نحوه سیاست‌گذاری اقتصادی، کیفیت حکمرانی داخلی و میزان هماهنگی میان سیاست خارجی و سیاست اقتصادی بستگی دارد (Keohane, 1984, pp. 243–267)؛ (North, 1990, pp. 107–125).

از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تحریم‌های اقتصادی طی دو دهه گذشته عمده‌تأ با هدف محدودسازی دسترسی ایران به شبکه‌های مالی جهانی، سرمایه خارجی، فناوری و بازارهای بین‌المللی طراحی شده‌اند. در این شرایط، توسعه همکاری با اقتصادهای نوظهور می‌تواند بخشی از راهبرد کاهش آسیب‌پذیری ساختاری اقتصاد ایران باشد. به طوری که دولت‌ها در مواجهه با تغییرات ساختار قدرت جهانی می‌کوشند از طریق ایجاد ائتلاف‌های اقتصادی و نهادهای جدید، هزینه‌های ناشی از وابستگی به نظم موجود را کاهش دهند. (Gilpin, 2001, pp. 318–324).

۴-۱. توسعه همکاری‌های بانکی و مالی

مهم‌ترین محدودیت ناشی از تحریم‌های بین‌المللی برای اقتصاد ایران، اختلال در دسترسی به نظام بانکی جهانی و محدود شدن نقل و انتقالات مالی است. محدودیت در استفاده از شبکه سوئیفت، افزایش هزینه مبادلات، دشواری تأمین مالی تجارت خارجی و کاهش دسترسی به اعتبارات بین‌المللی، از مهم‌ترین پیامدهای تحریم‌های مالی بوده است (Farrell & Newman, 2019, pp. 49–58).

در چنین شرایطی، همکاری با اعضای بریکس می تواند زمینه توسعه سازوکارهای مالی جایگزین را فراهم سازد. گسترش روابط میان بانک های مرکزی، ایجاد حساب های متقابل، توسعه بانکداری کارگزاری، استفاده از سامانه های پرداخت بومی و همکاری با بانک توسعه جدید از جمله ظرفیت هایی است که می تواند بخشی از محدودیت های مالی ناشی از تحریم ها را کاهش دهد. (Stuenkel, 2017, pp. 150–176)

البته باید توجه داشت که بانک توسعه جدید جایگزین کامل نظام مالی بین المللی نیست، بلکه نهادی مکمل محسوب می شود که بیشتر بر تأمین مالی پروژه های زیربنایی و توسعه ای تمرکز دارد. از این رو، بهره گیری ایران از ظرفیت های این بانک مستلزم تعریف پروژه های اقتصادی دارای توجیه فنی، ارتقای شفافیت مالی و انطباق با استانداردهای مورد نیاز همکاری های بین المللی خواهد بود (Armijo, 2007, pp. 17–21).

۴-۲. استفاده از ارزهای ملی و کاهش وابستگی به دلار

یکی از مهم ترین راهبردهای بریکس، افزایش سهم ارزهای ملی در تجارت میان اعضا بوده است. این سیاست با هدف کاهش وابستگی به دلار آمریکا، کاهش ریسک ناشی از تحریم های مالی و افزایش استقلال پولی کشورهای عضو دنبال می شود. (Eichengreen, 2011, 126–140)

برای ایران، استفاده از ارزهای ملی در تجارت با چین، هند، روسیه و سایر اعضای بریکس می تواند بخشی از مشکلات ناشی از محدودیت های دلاری را کاهش دهد. انعقاد پیمان های پولی دوجانبه، ایجاد خطوط مبادله ارزی، تسویه تجاری با ارزهای محلی و توسعه بازارهای متقابل ارز، از جمله ابزارهایی هستند که در بسیاری از اقتصادهای نوظهور تجربه شده اند (Keohane & Nye, 2012, pp. 203–214).

با این حال، موفقیت این سیاست مستلزم ثبات نسبی نرخ ارز، هماهنگی سیاست های پولی، توسعه بازارهای مالی و افزایش اعتماد متقابل میان شرکای تجاری است. در غیر این صورت، استفاده از ارزهای ملی به افزایش هزینه های مبادله یا کاهش انگیزه فعالان اقتصادی منجر می شود.

۴-۳. توسعه تجارت خارجی و تنوع بخشی به بازارهای صادراتی

یکی از مهم ترین آثار تحریم های اقتصادی، محدود شدن بازارهای صادراتی و افزایش تمرکز تجارت خارجی بر تعداد محدودی از شرکای تجاری است. نظریه تاب آوری اقتصادی تأکید می کند که هرچه تنوع بازارهای صادراتی و وارداتی بیشتر باشد، اقتصاد در برابر شوک های خارجی مقاومت بیشتری خواهد داشت. (Briguglio et al., 2009, pp. 233–247)

اعضای بریکس سهم قابل توجهی از جمعیت، تولید ناخالص داخلی، تجارت جهانی و مصرف انرژی را در اختیار دارند؛ بنابراین توسعه تجارت با این کشورها می‌تواند فرصت‌های تازه‌ای برای صادرات محصولات پتروشیمی، معدنی، کشاورزی، صنایع غذایی، خدمات فنی و مهندسی و محصولات دانش‌بنیان ایران ایجاد کند. (Stuenkel, 2017, pp. 82–97)

علاوه بر این، اتصال ایران به کریدورهای ترانزیتی میان اعضای بریکس، به‌ویژه کریدور بین‌المللی شمال-جنوب، می‌تواند موقعیت ژئوپلیتیکی کشور را به مزیت ژئواکونومیک تبدیل کند. این کریدور ظرفیت کاهش هزینه حمل‌ونقل، افزایش تجارت منطقه‌ای و تقویت نقش ایران در زنجیره‌های تأمین بین‌المللی را دارد. (Acharya, 2018, pp. 176–183)

۴-۴. جذب سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های اقتصاد ایران در شرایط تحریم، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و محدود شدن دسترسی به فناوری‌های نوین است. بر اساس دیدگاه آجم‌اوغلو و رایبسون، رشد اقتصادی پایدار زمانی تحقق می‌یابد که نهادهای اقتصادی امکان جذب سرمایه، نوآوری و انتقال فناوری را فراهم سازند. (Acemoglu & Robinson, 2012, pp. 74–81)

اقتصادهای عضو بریکس، به‌ویژه چین و هند، در حوزه‌هایی مانند انرژی، صنایع پیشرفته، اقتصاد دیجیتال، زیرساخت، حمل‌ونقل، فناوری اطلاعات و انرژی‌های تجدیدپذیر از ظرفیت‌های قابل توجهی برخوردارند. همکاری هدفمند با این کشورها می‌تواند علاوه بر تأمین مالی پروژه‌ها، زمینه انتقال دانش فنی، ارتقای بهره‌وری و افزایش توان رقابتی اقتصاد ایران را فراهم کند. (Fukuyama, 2011, pp. 462–471).

با این حال، تجربه بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری خارجی تنها در صورت وجود ثبات مقررات، امنیت حقوق مالکیت، شفافیت اقتصادی و پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌ها به نتایج توسعه‌ای منجر خواهد شد. (North, 1990, pp. 110–118)

۴-۵. تقویت دیپلماسی اقتصادی و تنوع‌بخشی به شرکای راهبردی

از منظر سیاست خارجی، عضویت در بریکس فرصت مناسبی برای تقویت دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند. دیپلماسی اقتصادی به معنای استفاده از ظرفیت‌های سیاست خارجی برای دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی، افزایش تجارت، جذب سرمایه و گسترش همکاری‌های فناورانه است. (Baldwin, 1985, pp. 32–39)

در سال‌های اخیر، انتقال تدریجی مرکز ثقل اقتصاد جهانی به آسیا موجب شده است که

توسعه همکاری با اقتصادهای نوظهور به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی بسیاری از کشورها تبدیل شود. (Acharya, 2018, pp. 52–61) در این چارچوب، بریکس می‌تواند بستری برای توسعه روابط اقتصادی ایران با مجموعه‌ای از قدرت‌های نوظهور فراهم آورد و وابستگی بیش از حد تجارت خارجی کشور به تعداد محدودی از شرکا را کاهش دهد. البته تحقق این هدف نیازمند هماهنگی مؤثر میان دستگاه دیپلماسی، بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و بخش خصوصی است. نبود چنین هماهنگی‌ای می‌تواند موجب شود ظرفیت‌های عضویت در بریکس به دستاوردهای عملی و پایدار تبدیل نشود.

به طور کلی، بررسی ظرفیت‌های همکاری ایران با بریکس نشان می‌دهد که این سازمان می‌تواند در پنج حوزه اصلی، یعنی همکاری‌های بانکی و مالی، استفاده از ارزهای ملی، توسعه تجارت خارجی، جذب سرمایه و فناوری، و تقویت دیپلماسی اقتصادی، بخشی از آثار تحریم‌های بین‌المللی را کاهش دهد. مطابق با مبانی نظری پژوهش، تحقق این ظرفیت‌ها صرفاً به عضویت در یک سازمان بین‌المللی وابسته نیست، بلکه به کیفیت نهادهای داخلی، انسجام سیاست‌گذاری اقتصادی، ثبات مقررات و کارآمدی حکمرانی اقتصادی بستگی دارد. (Keohane, 1984, pp. 248)

از این منظر، بریکس را نباید جایگزین کامل نظام مالی بین‌المللی یا راه‌حل قطعی برای خنثی‌سازی تحریم‌ها تلقی کرد؛ بلکه این سازمان یک ظرفیت راهبردی برای تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی خارجی و افزایش تاب‌آوری اقتصاد ایران محسوب می‌شود. میزان موفقیت این ظرفیت نیز تابع هم‌افزایی میان فرصت‌های بیرونی و اصلاحات نهادی و سیاست‌گذاری داخلی خواهد بود. این موضوع، زمینه ورود به بخش بعدی مقاله، یعنی چالش‌های سیاست‌گذاری اقتصادی ایران در بهره‌گیری از ظرفیت‌های بریکس را فراهم می‌کند.

5. چالش‌های سیاست‌گذاری اقتصادی ایران در بهره‌گیری از ظرفیت‌های بریکس

بررسی ظرفیت‌های همکاری جمهوری اسلامی ایران با گروه بریکس نشان می‌دهد که این مجموعه می‌تواند فرصت‌هایی برای کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی، توسعه تجارت، تنوع‌بخشی به روابط مالی و افزایش تاب‌آوری اقتصادی فراهم آورد. با این حال، بهره‌برداری مؤثر از این ظرفیت‌ها مستلزم وجود سیاست‌گذاری اقتصادی منسجم، نهادهای کارآمد و هماهنگی میان سیاست خارجی و سیاست اقتصادی است. تجربه کشورهای عضو بریکس نیز نشان می‌دهد که عضویت در یک نهاد بین‌المللی، به‌تنهایی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود، بلکه کیفیت حکمرانی

داخلی و توانایی دولت در اجرای اصلاحات نهادی، عامل تعیین‌کننده در تبدیل فرصت‌های خارجی به دستاوردهای اقتصادی است. (Fukuyama, 2011, pp. 450-471)

از منظر نهادگرایی، همکاری‌های اقتصادی زمانی به نتایج پایدار منجر می‌شوند که نهادهای داخلی قادر باشند هزینه‌های مبادله را کاهش داده، امنیت حقوقی سرمایه‌گذاری را تضمین کنند و ثبات مقررات را حفظ نمایند. در غیر این صورت، حتی مناسب‌ترین فرصت‌های بین‌المللی نیز نمی‌توانند آثار قابل‌توجهی بر رشد اقتصادی و کاهش آسیب‌پذیری کشور داشته باشند (North, 1990, pp. 83-92).

۱-۵. ضعف هماهنگی میان سیاست خارجی و سیاست اقتصادی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست‌گذاری اقتصادی ایران، فقدان هماهنگی کافی میان دستگاه دیپلماسی و نهادهای اقتصادی است. در بسیاری از کشورها، دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان بخشی از راهبرد توسعه ملی عمل می‌کند و سیاست خارجی در خدمت گسترش تجارت، جذب سرمایه‌گذاری و توسعه همکاری‌های فناورانه قرار می‌گیرد. در ایران، هرچند طی سال‌های اخیر توجه بیشتری به دیپلماسی اقتصادی شده است، اما هنوز هماهنگی نهادی میان وزارت امور خارجه، بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و سایر نهادهای اقتصادی با چالش‌هایی مواجه است. (Fukuyama, 2011, pp. 462-471)

کوهان نیز تأکید می‌کند که موفقیت همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی به ظرفیت دولت‌ها در ایجاد هماهنگی نهادی و اجرای تعهدات مشترک وابسته است (Keohane, 1984, pp. 243-267). بنابراین، استفاده مؤثر از ظرفیت‌های بریکس مستلزم ایجاد سازوکارهای هماهنگ میان نهادهای مسئول سیاست خارجی و سیاست اقتصادی است.

۲-۵. ضعف حکمرانی اقتصادی و محیط کسب‌وکار

دومین چالش اساسی، مشکلات ساختاری اقتصاد داخلی است. وجود بی‌ثباتی در سیاست‌های اقتصادی، تغییرات مکرر مقررات، پیچیدگی نظام اداری، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری و ضعف پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد، از مهم‌ترین عواملی هستند که بهره‌برداری از فرصت‌های همکاری با بریکس را محدود می‌کنند. (North, 1990, pp. 107-125)

آجم‌اوغلو و رابینسون معتقدند که رشد اقتصادی پایدار تنها در شرایطی تحقق می‌یابد که نهادهای اقتصادی فراگیر، شفاف و پاسخگو باشند؛ زیرا این نهادها زمینه سرمایه‌گذاری، نوآوری و رقابت را فراهم می‌کنند. (Acemoglu & Robinson, 2012, 85) لذا عضویت در بریکس

بدون اصلاحات، بهبود فضای کسب و کار، ارتقای شفافیت و کاهش موانع اداری، نمی تواند به افزایش پایدار سرمایه گذاری و تجارت خارجی منجر شود.

علاوه بر این، شاخص های حکمرانی اقتصادی، از جمله ثبات مقررات، حمایت از حقوق مالکیت، کارآمدی نظام مالیاتی و شفافیت نظام بانکی، نقش تعیین کننده ای در جذب سرمایه گذاری خارجی دارند. در صورت تداوم ضعف در این حوزه ها، مزیت های ناشی از همکاری با اقتصادهای نوظهور نیز کاهش خواهد یافت. (World Bank, 2022)

۳-۵. محدودیت های نظام بانکی و مالی

اگرچه بریکس در سال های اخیر تلاش کرده است سازوکارهایی برای کاهش وابستگی به نظام مالی مبتنی بر دلار ایجاد کند، اما این سازوکارها هنوز جایگزین کامل شبکه مالی بین المللی نشده اند. بخش قابل توجهی از تجارت جهانی همچنان از طریق نظام مالی غرب محور، دلار آمریکا و شبکه سوئیفت انجام می شود. (Farrell & Newman, 2019, pp. 49-58)

در داخل ایران نیز محدودیت های مرتبط با استانداردهای بانکی، شفافیت مالی، مدیریت ریسک، انطباق با استانداردهای بین المللی و محدودیت دسترسی بانک ها به بازارهای جهانی، بهره گیری از ظرفیت های بانکی بریکس را با دشواری مواجه می سازد. از این رو، توسعه روابط بانکی با اعضای بریکس نیازمند اصلاح نظام بانکی، ارتقای استانداردهای نظارتی، توسعه بانکداری بین المللی و افزایش اعتماد متقابل میان بانک های طرف همکاری است. (Stuenkel, 2017, pp. 165-176).

۴-۵. وابستگی ساختاری اقتصاد به درآمدهای نفتی

یکی دیگر از چالش های مهم، استمرار وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی است. اقتصادهای متکی بر منابع طبیعی معمولاً در برابر نوسانات قیمت انرژی و محدودیت های صادراتی آسیب پذیرتر هستند و انگیزه کمتری برای تنوع بخشی به ساختار تولید و صادرات دارند. (Gilpin, 2001, pp. 318-324).

در حالی که بسیاری از اعضای بریکس طی دو دهه اخیر سیاست های متنوع سازی اقتصاد، توسعه صادرات صنعتی و ارتقای فناوری را دنبال کرده اند، اقتصاد ایران همچنان با سهم بالای صادرات مواد خام و محصولات انرژی مواجه است و این موجب می شود که ظرفیت های همکاری با بریکس بیشتر در حوزه انرژی متمرکز شده و سایر بخش های اقتصادی کمتر از فرصت های ایجاد شده بهره مند شوند. (Acharya, 2018, 183)

بنابراین، کاهش آثار تحریم‌ها مستلزم آن است که سیاست‌گذاری اقتصادی کشور به سمت توسعه صنایع دانش‌بنیان، صادرات با ارزش افزوده بالا، اقتصاد دیجیتال و افزایش سهم بخش خصوصی در اقتصاد حرکت کند.

۵-۵. رقابت اقتصادی درون بریکس

اگرچه بریکس بستری برای همکاری میان اقتصادهای نوظهور است، اما این مجموعه از نظر منافع اقتصادی، ساختار تولید، سطح توسعه و اولویت‌های ژئوپلیتیکی کاملاً همگن نیست. بسیاری از اعضای بریکس در برخی بازارها رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند و در زمینه جذب سرمایه، صادرات انرژی، توسعه فناوری و دسترسی به بازارهای جهانی رقابت دارند (Stuenkel, 2017, pp. 98-105).

از این منظر، ایران نمی‌تواند صرفاً بر مبنای عضویت در بریکس انتظار افزایش خودکار تجارت یا سرمایه‌گذاری را داشته باشد، بلکه باید مزیت‌های رقابتی خود را در حوزه‌هایی مانند انرژی، ترانزیت، صنایع معدنی، پتروشیمی، کشاورزی و خدمات فنی و مهندسی تقویت کند. در غیر این صورت، سایر اعضای بریکس که از زیرساخت‌های مناسب‌تر و محیط سرمایه‌گذاری رقابتی‌تری برخوردارند، سهم بیشتری از فرصت‌های اقتصادی این مجموعه را به خود اختصاص خواهند داد.

۵-۶. چالش‌های ژئوپلیتیکی و استمرار تحریم‌ها

گرچه بریکس به دنبال تقویت همکاری جنوب-جنوب و اصلاح ساختار حکمرانی اقتصاد جهانی است، اما این سازمان یک ائتلاف ضدتحریم یا جایگزین کامل نظم اقتصادی بین‌المللی محسوب نمی‌شود. اعضای بریکس روابط اقتصادی گسترده‌ای با اقتصادهای غربی دارند و در بسیاری از موارد تلاش می‌کنند میان منافع اقتصادی خود و همکاری با سایر شرکا تعادل برقرار کنند (Keohane & Nye, 2012, pp. 203-214).

از سوی دیگر، استمرار تحریم‌های ثانویه و محدودیت‌های مالی بین‌المللی همچنان می‌تواند همکاری شرکت‌ها و بانک‌های اعضای بریکس با ایران را با احتیاط همراه سازد. همان‌گونه که فارل و نیومن نشان می‌دهند، وابستگی شبکه‌های مالی جهانی به زیرساخت‌های تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ، همچنان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال فشار اقتصادی در نظام بین‌الملل است (Farrell & Newman, 2019, pp. 55-60).

در نتیجه، همکاری با بریکس هرچند می‌تواند بخشی از هزینه‌های تحریم را کاهش دهد، اما

به‌تنهایی قادر به حذف کامل محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های مالی و بانکی نخواهد بود. بررسی چالش‌های سیاست‌گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که موفقیت راهبرد همکاری با بریکس بیش از آنکه به ظرفیت‌های ذاتی این سازمان وابسته باشد، به کیفیت سیاست‌گذاری داخلی و توانایی نظام حکمرانی در بهره‌برداری از فرصت‌های بین‌المللی بستگی دارد. ضعف هماهنگی نهادی، مشکلات محیط کسب‌وکار، محدودیت‌های نظام بانکی، وابستگی به درآمدهای نفتی، رقابت درون بریکس و استمرار تحریم‌های بین‌المللی، مهم‌ترین موانع تحقق کامل ظرفیت‌های این همکاری محسوب می‌شوند. (North, 1990, pp. 107–125)

بر این اساس، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بریکس به‌تنهایی راه‌حل خشتی‌سازی تحریم‌ها نیست، بلکه یک «ظرفیت راهبردی» است که تنها در صورت هم‌افزایی با اصلاحات نهادی، بهبود حکمرانی اقتصادی، توسعه دیپلماسی اقتصادی و افزایش رقابت‌پذیری اقتصاد ملی می‌تواند به کاهش آثار تحریم‌ها و ارتقای تاب‌آوری اقتصادی ایران منجر شود. این نتیجه، مبنای تدوین بخش بعدی مقاله، یعنی بحث، تبیین مدل سیاست‌گذاری اقتصادی و ارائه الگوی پیشنهادی همکاری ایران با بریکس خواهد بود.

۶. الگوی پیشنهادی سیاست‌گذاری اقتصادی ایران در بهره‌گیری از ظرفیت‌های بریکس

یافته‌های این پژوهش نشان داد که عضویت جمهوری اسلامی ایران در گروه بریکس، به‌تنهایی قادر به کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی نیست؛ بلکه میزان موفقیت این همکاری به کیفیت سیاست‌گذاری داخلی، ظرفیت نهادی دولت و نحوه بهره‌برداری از فرصت‌های ایجادشده در چارچوب همکاری‌های چندجانبه بستگی دارد. از این رو، الگوی پیشنهادی بر این فرض استوار است که کاهش آثار تحریم‌ها نتیجه تعامل میان چهار مؤلفه اصلی است: اصلاحات نهادی داخلی، دیپلماسی اقتصادی فعال، بهره‌گیری از ظرفیت‌های بریکس و ارتقای تاب‌آوری اقتصادی.

بر اساس نظریه نهادگرایی، فرصت‌های ناشی از همکاری‌های بین‌المللی زمانی به توسعه اقتصادی منجر می‌شوند که دولت از ظرفیت لازم برای سیاست‌گذاری، هماهنگی نهادی و اجرای مؤثر برنامه‌های توسعه برخوردار باشد. (North, 1990, pp. 83–92) همچنین آجم‌وغل و رابینسون تأکید می‌کنند که نهادهای فراگیر، پاسخگو و شفاف، پیش‌شرط بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصاد جهانی هستند. بنابراین، سیاست‌گذاری اقتصادی ایران باید به‌گونه‌ای طراحی شود که ظرفیت‌های بریکس را با اصلاحات داخلی پیوند دهد.

۶-۱. اصلاح حکمرانی اقتصادی و تقویت ظرفیت نهادی

نخستین مؤلفه الگوی پیشنهادی، اصلاح حکمرانی اقتصادی است. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی در غیاب نهادهای کارآمد، به نتایج پایدار منجر نمی‌شود. از این رو، بهبود کیفیت حکمرانی اقتصادی، افزایش شفافیت، کاهش فساد اداری، ثبات قوانین، اصلاح نظام مالیاتی، حمایت از حقوق مالکیت و ارتقای کارآمدی نظام اداری باید در اولویت سیاست‌گذاری اقتصادی قرار گیرد.

فوکویاما نیز معتقد است که توسعه اقتصادی بیش از هر چیز به ظرفیت دولت در اجرای سیاست‌های عمومی وابسته است؛ دولتی که توانایی هماهنگی میان نهادها، اجرای قوانین و ارائه خدمات عمومی را داشته باشد. (Fukuyama, 2011, pp. 450–471) در نتیجه، تقویت ظرفیت دولت، پیش‌شرط استفاده مؤثر از فرصت‌های همکاری با بریکس خواهد بود.

۶-۲. توسعه دیپلماسی اقتصادی فعال

دومین مؤلفه، دیپلماسی اقتصادی فعال و چندجانبه‌گرا است. در شرایط تحول نظام بین‌الملل، سیاست خارجی باید به ابزاری برای گسترش تجارت، جذب سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری و توسعه بازارهای صادراتی تبدیل شود. از این منظر، عضویت در بریکس نباید صرفاً یک دستاورد سیاسی تلقی شود، بلکه باید در قالب راهبردی برای افزایش تعاملات اقتصادی با اقتصادهای نوظهور مورد استفاده قرار گیرد.

دیپلماسی اقتصادی ایران می‌تواند از طریق انعقاد توافقات پولی دوجانبه، توسعه همکاری‌های بانکی، گسترش پیمان‌های تجارت ترجیحی، تقویت کریدورهای حمل‌ونقل و افزایش همکاری‌های فناورانه با اعضای بریکس، هزینه‌های ناشی از محدودیت‌های تحریمی را کاهش دهد.

۶-۳. اصلاح سیاست‌های پولی و بانکی

یکی از مهم‌ترین محورهای الگوی پیشنهادی، اصلاح ساختار نظام پولی و بانکی است. تحریم‌های مالی نشان داده‌اند که وابستگی بیش از حد به نظام پرداخت مبتنی بر دلار، آسیب‌پذیری اقتصاد ایران را افزایش داده است. در چنین شرایطی، توسعه همکاری‌های بانکی با اعضای بریکس، استفاده از ارزهای ملی، ایجاد خطوط اعتباری مشترک، توسعه بانکداری کارگزاری و مشارکت فعال در بانک توسعه جدید می‌تواند بخشی از محدودیت‌های مالی را کاهش دهد. با این

حال، تحقق این اهداف مستلزم اصلاح نظام بانکی داخلی، ارتقای استانداردهای نظارتی، افزایش شفافیت مالی، توسعه زیرساخت‌های پرداخت بین‌المللی و انطباق بیشتر با استانداردهای بانکداری جهانی است. بدون این اصلاحات، ظرفیت‌های مالی بریکس نیز به‌طور کامل قابل بهره‌برداری نخواهد بود.

۶-۴. تنوع‌بخشی به ساختار تجارت خارجی

چهارمین مؤلفه الگوی پیشنهادی، تنوع‌بخشی به تجارت خارجی است. وابستگی صادرات ایران به نفت و محدود بودن بازارهای صادراتی، یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر تحریم‌ها محسوب می‌شود. همکاری با بریکس این امکان را فراهم می‌کند که بازارهای جدیدی برای صادرات کالاهای صنعتی، محصولات دانش‌بنیان، خدمات فنی و مهندسی، محصولات کشاورزی و صنایع معدنی ایجاد شود.

در همین راستا، توسعه مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی، افزایش صادرات غیرنفتی، حمایت از شرکت‌های صادرات‌محور و تقویت حضور بخش خصوصی در بازارهای کشورهای عضو بریکس باید در دستور کار سیاست‌گذاران قرار گیرد.

۶-۵. توسعه اقتصاد دانش‌بنیان و همکاری فناورانه

اقتصادهای عضو بریکس در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در حوزه‌های فناوری‌های نوین، اقتصاد دیجیتال، هوش مصنوعی، انرژی‌های نو، زیست‌فناوری و صنایع پیشرفته انجام داده‌اند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین محورهای همکاری ایران با این مجموعه باید انتقال فناوری، توسعه سرمایه انسانی و همکاری‌های علمی و نوآرانه باشد (Stuenkel, 2017, pp. 180-192). اندیشمندی همچون سن، توسعه را گسترش توانمندی‌های انسانی می‌داند و معتقد است که سرمایه انسانی مهم‌ترین عامل افزایش ظرفیت توسعه اقتصادی است. بر این اساس، سرمایه‌گذاری در آموزش، پژوهش، شرکت‌های دانش‌بنیان و فناوری‌های پیشرفته، نقش مهمی در افزایش تاب‌آوری اقتصاد ایران خواهد داشت.

۶-۶. تقویت تاب‌آوری اقتصادی

هدف نهایی الگوی پیشنهادی، ارتقای تاب‌آوری اقتصادی است. تاب‌آوری در این پژوهش به معنای افزایش توان اقتصاد برای مدیریت شوک‌های خارجی، حفظ ثبات اقتصادی و تداوم رشد در شرایط محدودیت‌های بین‌المللی تعریف می‌شود (Briguglio et al., 2009, pp. 229-247؛ Rose, 2007, pp. 384-398).

در این چارچوب، همکاری با بریکس زمانی می‌تواند به کاهش آثار تحریم‌ها منجر شود که سیاست‌های اقتصادی داخلی در جهت افزایش تنوع تولید، ارتقای بهره‌وری، توسعه صادرات، ثبات مالی، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و گسترش سرمایه‌گذاری خصوصی حرکت کند. بنابراین، تاب‌آوری اقتصادی صرفاً نتیجه کاهش فشارهای خارجی نیست، بلکه حاصل افزایش ظرفیت‌های درونی اقتصاد ملی است.

۶-۷. مدل مفهومی پیشنهادی پژوهش

بر اساس یافته‌های این پژوهش، الگوی سیاست‌گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در قالب یک مدل چهارسطحی تبیین کرد:

سطح نخست، عوامل محدودکننده شامل تحریم‌های مالی و بانکی، محدودیت دسترسی به سرمایه و فناوری؛ وابستگی به نظام مالی دلارمحور و فشارهای ژئوپلیتیکی می‌باشد. سطح دوم، ظرفیت‌های بریکس شامل توسعه تجارت با ارزهای ملی، همکاری‌های بانکی و مالی؛ بانک توسعه جدید، سرمایه‌گذاری مشترک؛ توسعه کریدورهای ترانزیتی و انتقال فناوری و همکاری‌های علمی می‌باشد. سطح سوم، سیاست‌گذاری داخلی شامل اصلاح حکمرانی اقتصادی، بهبود محیط کسب‌وکار؛ هماهنگی سیاست خارجی و اقتصادی، اصلاح نظام بانکی؛ حمایت از بخش خصوصی و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان می‌باشد. سطح چهارم، پیامدهاست که شامل افزایش تاب‌آوری اقتصادی، تنوع‌بخشی به تجارت خارجی؛ کاهش آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها، افزایش ثبات مالی و تقویت رشد اقتصادی پایدار است.

این مدل نشان می‌دهد که بریکس نقش «متغیر میانجی» را ایفا می‌کند، نه متغیر مستقل؛ به این معنا که ظرفیت‌های این سازمان تنها در صورتی به کاهش آثار تحریم‌ها منجر می‌شوند که با اصلاحات نهادی و سیاست‌گذاری کارآمد داخلی همراه باشند. بنابراین، رابطه میان عضویت در بریکس و کاهش آثار تحریم‌ها، رابطه‌ای مستقیم و خطی نیست، بلکه رابطه‌ای مشروط است که به کیفیت حکمرانی اقتصادی، ظرفیت نهادی و کارآمدی سیاست‌گذاری بستگی دارد.

الگوی پیشنهادی این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های بریکس باید از رویکردی واکنشی نسبت به تحریم‌ها به سمت رویکردی راهبردی و توسعه‌محور حرکت کند. در این الگو، بریکس نه جایگزین اقتصاد جهانی، بلکه ابزاری برای تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی خارجی، کاهش وابستگی به شبکه‌های مالی

غرب‌محور، ارتقای تاب‌آوری اقتصادی و تقویت جایگاه ایران در نظم چندقطبی در حال ظهور محسوب می‌شود. از این‌رو، موفقیت این راهبرد در گرو هم‌افزایی میان اصلاحات نهادی داخلی، دیپلماسی اقتصادی فعال، توسعه همکاری‌های مالی و تجاری با اعضای بریکس و ارتقای ظرفیت‌های تولیدی و فناورانه کشور خواهد بود. این چارچوب، زمینه نظری و تحلیلی لازم را برای نتیجه‌گیری نهایی مقاله فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی سیاست‌گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در همکاری با گروه بریکس برای کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی، با بهره‌گیری از چارچوب نظری اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نهادگرایی نولیبرال، تاب‌آوری اقتصادی و وابستگی متقابل پیچیده، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این همکاری را بررسی کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بریکس، در پرتو تحول تدریجی نظم اقتصادی جهانی، به یکی از مهم‌ترین سازوکارهای همکاری اقتصادهای نوظهور و اصلاح معماری مالی بین‌المللی تبدیل شده و می‌تواند از طریق توسعه همکاری‌های مالی، بانکی و تجاری، بخشی از آثار تحریم‌های بین‌المللی را کاهش دهد.

با این حال، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌گیری از ظرفیت‌های بریکس بیش از آنکه به ویژگی‌های این گروه وابسته باشد، به کیفیت سیاست‌گذاری اقتصادی و حکمرانی داخلی بستگی دارد. ضعف هماهنگی میان سیاست خارجی و سیاست اقتصادی، کاستی‌های نظام بانکی، بی‌ثباتی مقررات، محدودیت‌های محیط کسب‌وکار و وابستگی به درآمدهای نفتی، مهم‌ترین موانع استفاده مؤثر از فرصت‌های ایجادشده هستند.

همچنین، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، ظرفیت‌های انرژی، بازار داخلی و پیوندهای منطقه‌ای، فرصت مناسبی برای تعمیق همکاری با بریکس فراهم کرده است؛ اما تبدیل این ظرفیت‌ها به دستاوردهای اقتصادی مستلزم اصلاحات نهادی، توسعه دیپلماسی اقتصادی و ارتقای رقابت‌پذیری اقتصاد ملی است.

بر این اساس، الگوی پیشنهادی پژوهش نشان می‌دهد که کاهش آثار تحریم‌ها حاصل هم‌افزایی چهار مؤلفه است: ظرفیت‌های بریکس، اصلاحات نهادی داخلی، دیپلماسی اقتصادی فعال و افزایش تاب‌آوری اقتصاد ملی. در نتیجه، عضویت در بریکس به‌تنهایی راه‌حل رفع تحریم‌ها نیست، بلکه زمانی می‌تواند به افزایش تاب‌آوری اقتصادی و تنوع‌بخشی به روابط مالی و

تجاری ایران منجر شود که با حکمرانی اقتصادی کارآمد، اصلاحات ساختاری و راهبردی منسجم در سیاست‌گذاری اقتصادی همراه باشد.

منابع

- بهرامی، سید محمد (۱۳۹۹). دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۳). عقلانیت و توسعه یافتگی ایران. تهران: نشر فرزاد روز.
- شاگری، عباس (۱۳۹۸). اقتصاد ایران و تحریم های بین المللی، تهران: سمت.
- رنانی، محسن (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران، تهران: نشر نی.
- جمشیدی، محسن؛ حیدری، نصرت الله و فلاحی، سارا (۱۴۰۳). رویکرد اقتصاد سیاسی به الگوی مواجهه جمهوری اسلامی ایران با سازمان بریکس، مطالعات اقتصادی سیاسی بین المللی، ۱۷(۱)، ۱۳۵-۱۴۸.
- حسینی، سید رسول (۱۴۰۱). بریکس و نظم نوین اقتصادی جهانی. مطالعات بین المللی، ۱۸(۲)، ۹۵-۱۲۲.
- طیبنیا، علی (۱۳۹۷). چالش های نظام بانکی ایران در اقتصاد جهانی، پژوهشنامه اقتصاد ایران، ۲۳(۱)، ۵۷-۸۴.
- فرمانی، راضیه؛ صلاحی، سهراب و دیانت، سهراب (۱۴۰۴). جایگاه بریکس در سیاست خارجی گفتمان اسلامی ایران: چالش ها و ضرورت ها، مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی، ۳(۱۰)، ۹۷-۱۲۸.
- فرمانی، راضیه؛ صلاحی، سهراب؛ دیانت، سهراب (۱۴۰۴). نقش بریکس در نظم نوین بین المللی، پژوهش های انقلاب اسلامی، ۱۴(۵۴)، ۱۹۹-۲۳۹.
- منقوش محمد؛ رحمانی، هما و موسی زاده، رضا (۱۴۰۴). پیامدهای استراتژیک عضویت ایران در بریکس در مسیر مقابله با تحریم ها، مطالعات حقوق و علوم قضایی، ۵(۲)، ۱۳۱-۱۴۲.
- میرترابی، سید جلال (۱۴۰۰). سیاست خارجی اقتصادی ایران در شرایط تحریم، سیاست خارجی، ۴(۳)، ۳۵-۷.

- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2012). *Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty*. Crown Business.
- Acharya, A. (2018). *The end of American world order* (2nd ed.). Polity Press.
- Armijo, L. E. (2007). The BRICs countries (Brazil, Russia, India, and China) as analytical category: Mirage or insight? *Asian Perspective*, 31(4), 7-42.
- Baldwin, D. A. (1985). *Economic statecraft*. Princeton University Press.
- BRICS. (2023). *Johannesburg II Declaration*. XV BRICS Summit.
- Briguglio, L., Cordina, G., Farrugia, N., & Vella, S. (2009). Economic vulnerability and resilience: Concepts and measurements. *Oxford Development Studies*, 37(3), 229-247.
- Eichengreen, B. (2011). *Exorbitant privilege: The rise and fall of the dollar and the future of the international monetary system*. Oxford University Press.
- Farrell, H., & Newman, A. L. (2019). Weaponized interdependence: How global economic networks shape state coercion. *International Security*, 44(1), 42-79.

- Fukuyama, F. (2011). *The origins of political order: From prehuman times to the French Revolution*. Farrar, Straus and Giroux.
- Gilpin, R. (2001). *Global political economy: Understanding the international economic order*. Princeton University Press.
- International Monetary Fund (IMF). (2023). *World Economic Outlook 2023*. International Monetary Fund.
- Keohane, R. O. (1984). *After hegemony: Cooperation and discord in the world political economy*. Princeton University Press.
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2012). *Power and interdependence* (4th ed.). Pearson.
- New Development Bank. (2023). *General Strategy 2022–2026*. New Development Bank.
- North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge University Press.
- OECD. (2023). *OECD Economic Outlook 2023*. OECD Publishing.
- O'Neill, J. (2001). *Building better global economic BRICs*. Goldman Sachs Global Economics Paper No. 66.
- Rose, A. (2007). Economic resilience to natural and man-made disasters: Multidisciplinary origins and contextual dimensions. *Environmental Hazards*, 7(4), 383–398.
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. Oxford University Press.
- Stuenkel, O. (2017). *BRICS and the future of global order*. Lexington Books.
- United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD). (2023). *Trade and Development Report 2023*. United Nations.
- United Nations Development Programme (UNDP). (2022). *Human Development Report 2021/2022*. United Nations Development Programme.